



مبانی و روش علامه حلی در واکاوی موضوعات فقه عبادی در کتاب «منتهی المطلب»

یاسر خانی یادگاری^۱

سید محمد حسن حکیم^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۶

چکیده

از پیش شرط‌های اصلی پاسخ‌گویی به مسائل و نیازهای نوپدید جوامع انسانی دست‌یابی به شناخت دقیق از موضوعات باتکیه بر سنت‌های اصیل فقه شیعی است و تحقق این هدف، مستلزم بازشناسی دقیق روش فقیهان امامیه در فرآیند شناخت موضوعات احکام فقهی است؛ که تاکنون آن‌گونه که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با رویکرد کتابخانه‌ای و تمرکز بر اثر ارزشمند «منتهی المطلب»، به بررسی روش‌شناسی شناخت موضوعات فقه عبادی از منظر علامه حلی می‌پردازد. در گام نخست مقاله، تصریحات نظری علامه در چارچوب مبانی فکری، اصول و قواعد حاکم بر شناخت موضوعات استخراج شده و در گام دوم، با توجه به این چارچوب‌ها، تحلیل تطبیقی نمونه‌های کاربردی ارائه گردیده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علامه حلی باتکیه بر مبانی استدلالی و اصولی روشمند، الگویی منسجم برای شناخت موضوعات فقهی ارائه کرده است. در این الگو، ایشان با استناد به معلومات یقینی و پرهیز از ارجاع به مجهولات، توجه به گونه‌شناسی موضوعات، تعیین متصدی شناخت موضوعات، تبیین ضوابط شناخت مقادیر شرعی، تقسیم موضوعات به اعتبار میزان تصرف شارع، بهره‌گیری از اصول لفظی همچون: اصالت اطلاق و اصالت حقیقت، رعایت تناسب پرسش و پاسخ، تمایز میان گزاره‌های حقیقی و اعتباری، حجیت اجماع و قضایای شخصی و نیز بهره‌گیری از ظرفیت‌های سایر علوم و ظرفیت دانشی مذاهب اسلامی، نظامی روش‌مند برای شناخت موضوعات فقهی عبادی ترسیم نموده است.

کلیدواژه‌ها: موضوع‌شناسی، موضوعات فقه عبادی، روش شناخت موضوعات، روش‌شناسی علامه حلی.

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، ایران. khany.yaser@gmail.com

۲. استادیار پژوهشکده علوم و معارف حدیث، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. hasan.hakim@yahoo.com

مقدمه

در فرآیند «موضوع‌شناسی فقهی» تبیین روش شناختی موضوعات، از ارکان بنیادین به‌شمار می‌آید. با وجود آنکه برخی پژوهشگران با درک اهمیت این مسئله آثاری در این زمینه نگاشته‌اند، اما در بسیاری از آنها یا به بررسی روشمند سیره فقهای امامیه توجه نشده و یا اگر اشاره‌ای شده است، در حد مطرح کردن نکاتی محدود و پراکنده بوده است. از این رو نمی‌توان به روشنی دریافت که «آیا موضوع‌شناسی نزد فقهای امامیه، مبتنی بر رویکردی نظام‌مند و اصولی بوده است یا خیر؟». بررسی آثار فقیهان امامیه نشان می‌دهد که شناخت موضوعات احکام فقهی بر پایه مبانی نظری و اصول بنیادین استوار است و این مسئله در ادوار مختلف تطور فقه، به اشکال گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. البته این مباحث در دوران معاصر مورد واکاوی و دقت قرار گرفته و نقطه اوج آن با نگارش کتاب‌ها و مقالات مستقلی در زمینه تبیین مبانی نظری موضوع‌شناسی به‌ویژه در سال‌های اخیر نمود بیشتری یافته است.

توجه به گوناگونی موضوعات، تبیین ضوابط اختصاصی حاکم بر شناخت هر یک از آنها، تعیین متصدی شناخت موضوعات و تبیین چارچوب نظری روش شناخت، از جمله بنیان‌های نظری انکارناپذیر در مطالعات کنونی این حوزه پژوهشی به‌شمار می‌رود.

هرچند در دوره‌های نخستین فقه، تألیفات مستقلی در تبیین مبانی نظری موضوع‌شناسی دیده نمی‌شود، اما این امر به معنای غفلت فقهای امامیه از این مبحث نیست. در آثار برجای مانده از ایشان تصریحات و شواهدی یافت می‌شود که نشان می‌دهد آنان به‌گونه‌ای نهادینه به تبیین مبانی نظری موضوع‌شناسی پرداخته‌اند. بر همین اساس، بررسی و تحلیل سیره فقیهان امامیه به‌ویژه از منظر روش مندی، ضرورتی انکارناپذیر دارد. به همین دلیل، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی به‌طور ویژه به بررسی روش شناخت موضوعات فقهی از منظر علامه حلی اختصاص یافته است.

مطالعه آثار علامه نمایانگر این حقیقت است که ایشان در برخی مواضع، به‌صورت صریح به تبیین چارچوب‌های نظری و اصول و قواعد حاکم بر شناخت موضوعات احکام پرداخته، در مواردی نیز (هرچند به‌طور مستقیم تصریح ندارد) اما در فرآیند تطبیق، به مبانی نظری و اصول موضوع‌شناسی فقهی توجه ویژه دارد. به این ترتیب، روش‌شناسی علامه حلی در شناخت موضوعات احکام فقهی - عبادی، در دو بخش اصلی: «تصریحات و تطبیقات» تنظیم و تبیین می‌شود.

۱. مبانی و بنیان‌های نظری - روش شناختی در احراز موضوعات فقهی از منظر «علامه حلی»
مطالعه آثار فقهی علامه حلی، به‌ویژه کتاب «منتهی‌المطلب» به خواننده خاطر نشان می‌کند که ایشان به‌عنوان یکی از فقهای برجسته شیعه در قرن هشتم هجری، علاوه بر اهتمام ویژه به

موضوع‌شناسی موضوعات فقهی، به تبیین مبانی نظری این حوزه نیز پرداخته‌اند. تصریحات علامه در این زمینه نشان می‌دهد که شناخت موضوعات در نظام فقهی ایشان مبتنی بر مبانی نظری روشنی است، از جمله: استناد به «معلومات قطعی و پرهیز از ارجاع به مجهولات، توجه به گونه‌شناسی موضوعات، تبیین متصدی شناخت موضوعات و تعیین ضوابط حاکم بر شناخت». علاوه بر این، علامه حلی چگونگی شناخت مقادیر شرعی که از پرکاربردترین مصادیق موضوع‌شناسی احکام فقهی است و اصول حاکم بر آن را به صورت دقیق و مستدل تبیین کرده‌اند. این رویکرد جامع و نظام‌مند در آثار ایشان، به ویژه در «منتهی المطلب»، نشان از اعتقاد عمیق ایشان به ضرورت پیوند دادن شناخت موضوعات فقهی با مبانی نظری محکم و اصول روش شناختی دقیق دارد که همین مطلب زمینه‌ساز استنباط‌های معتبر و استدلالی در فقه شیعی شده است.

۱-۱. تکیه بر معلوم و اجتناب از احاله بر مجهول

پرهیز از احاله به مجهول (یا لزوم اجلی بودن مُعَرَّف نسبت به مُعَرَّف) از شاخصه‌های بنیادین در تبیین مفهوم موضوع به‌شمار می‌رود که از دیرباز مورد تأکید عالمان بوده است. امروزه نیز این اصل به‌عنوان یکی از الزامات اساسی در فرآیند مفهوم‌شناسی پذیرفته شده و جایگاه خود را در مباحث نظری حفظ کرده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

غفلت از معلومات و سامان دادن امور بر پایه مجهولات، با مبانی حکمت‌ناسازگاری دارد و فرآیند شناخت موضوع را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند. این تکیه بر معلومات یقینی و پرهیز از احاله به امور نامعلوم، از بنیادی‌ترین اصول نظری در شناخت موضوعات احکام محسوب می‌گردد که علامه حلی به آن تصریح دارد. علامه حلی در ذیل بحث موضوع‌شناسی «الماء الكثير» به این نکته اشاره کرده است. وی بر این باور است که برخی «ماء کثیر» را به «قُلَّة» تفسیر کرده‌اند، در حالی که با مراجعه به منابع لغوی روشن می‌شود که این تعبیر خود نیز از جهت معنا مجهول است. از دیدگاه علامه چنین ارجاعاتی در مباحثی که مورد ابتلاء عموم مردم است، با حکمت و غایت موضوع‌شناسی ناسازگار بوده و نمی‌تواند مبنای درست فهم و استنباط قرار گیرد (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵). همچنین در نقد دیدگاه ابوحنیفه، که ملاک در تطهیر را حرکت و «ایصال الماء» از جانبی به جانب دیگر دانسته است، تصریح می‌کند که این معیار قابل پذیرش نیست؛ زیرا اساس آن بر امری مجهول استوار است. علامه حرکت را از اموری می‌داند که شدت و ضعف می‌پذیرد و دارای مراتب گوناگون است؛ از این رو تعلیق حکم طهارت و نجاست بر چنین معیاری، نوعی احاله به مجهول و خروج از ضابطه علمی در موضوع‌شناسی به‌شمار می‌آید (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵).

۱-۱-۱. اصل متیقن، بینه و خبر مظنون

علامه حلی در راستای تأکید بر استقرار موضوع‌شناسی بر معلومات یقینی و اجتناب از احاله به مجهول، قواعد نقش‌آفرین در این عرصه را نیز مورد واکاوی قرار داده است؛ به این ترتیب که در شناخت موضوعات به تبیین جایگاه «اصل متیقن، بینه و خبر مظنون» پرداخته و اصل متیقن را بر خبر مظنون ترجیح داده است. علامه معتقد است که اگر یک نفر عادل، خبر به نجاست ظرفی بدهد هر چند آن را به سببی مستند کند، قبول خبر از او واجب نیست، چرا که اصل متیقن بر خبر ظنی مقدم است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۵). حال اگر در همین موضوع دو نفر عادل به نجاست ظرفی خبر دهند، قطعاً این خبر قابل قبول است؛ زیرا در نظر شارع چنین شهادتی بی‌شک معتبر است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۵). در فرض تعارض دو بینه در ارتباط با نجاست دو ظرف، علامه حلی معتقدند که اگر امکان جمع وجود ندارد، قول به سقوط شهادت آن دو خالی از قوت نیست و اگر امکان جمع وجود دارد، قول به قبول شهادت آن دو و حکم به ترتب نجاست (یعنی دیدگاه شیخ طوسی در کتاب خلاف) قوی است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۵).

۱-۲. گونه‌شناسی و کاربری آن در شناخت موضوعات

گونه‌شناسی موضوعات از مهم‌ترین عرصه‌های شناخت موضوع به شمار می‌آید (فرحناک، ۱۳۹۰ش، ص ۶۰)؛ توجه به آن در فرآیند شناخت موضوعات نقشی تعیین‌کننده دارد (بیات، ۱۴۰۳ش، ص ۶۵). این حوزه به منزله مبدأ و نقطه آغازی برای تبیین سایر مبانی نظری موضوع‌شناسی، از جمله متصدی شناخت، منبع شناخت، ابزار و روش شناخت است (فرحناک، ۱۳۹۰ش، ص ۶۰). به بیان دیگر، تعیین گونه‌های موضوعات می‌تواند در تعیین متصدی شناخت (اعم از شارع، عرف یا لغت) نقشی بنیادین ایفا کند (نائینی، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۷۷). علامه حلی نیز از همین منظر، به بررسی و تقسیم‌بندی موضوعات پرداخته، در تصریحات خویش، روش شناخت، متصدی شناخت و ضوابط حاکم بر شناخت هر یک از موضوعات را متفرع بر گونه‌شناسی آنها دانسته است. به بیان دیگر، از منظری، تبیین صحیح هر موضوع منوط به تعیین نوع و ویژگی‌های آن است تا بتوان بر اساس آن، شیوه و ضابطه مناسب شناخت را ترسیم کرد.

علامه حلی در مصادیق موضوع‌شناسانه متعدد فقهی همچون: «حیض» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۳)؛ «دلو» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ «طهارت» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵)؛ «توضی» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۳)؛ «سجود» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۴۲)؛ «فعل کثیر در نماز» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۹۴)؛ «فرسخ» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۳۵)؛ امام جمعه (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۸۷)؛ «رکوع» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق،

ج ۵، ص ۱۱۵؛ «زکات» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۹) و «اعتکاف» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۴۶۷)؛ که همه از مصادیق موضوعات شرعی به شمار می آیند، به روشنی به تفکیک میان موضوعات شرعی، لغوی و عرفی تصریح کرده است. وی همچنین در مباحث علم اصول، بر همین تفکیک تأکید کرده، بر این باور است که موضوعات فقهی می توانند دارای حقایق سه گانه «لغویه، شرعیه و عرفیه» باشند (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۳).

علامه حلی ذیل یکی از فروع مربوط به موضوع شناسی «حیض» تصریح می کند که این عنوان نه از سنخ مفاهیم شرعی است و نه لغوی، بلکه از موضوعات عرفی به شمار می آید (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۳). همچنین در مبحث مربوط به موضوع شناسی «قلت» و «کثرت» تصریح می کند که شارع در تبیین مفاد این دو اصطلاح بیان مستقلی ارائه نکرده است؛ از این رو تبیین آنها بر عهده عرف و عادت نهاده شده است (علامه حلی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۴).

۱-۲-۱. تأکید بر شناخت نوع موضوعات

تشخیص و تفکیک نوع موضوع از مباحث بنیادین در فرآیند شناخت موضوع به شمار می آید (ر.ک: فرحناک، ۱۳۹۰ش، ص ۶۰ و ۶۶). یکی از تقسیم بندی های کاربردی در این زمینه، تقسیم موضوع بر اساس میزان تصرف شارع در آن است؛ بر پایه این رویکرد، موضوعات به سه دسته «مخترعات شرعی، عرفی و لغوی» تقسیم می شوند (بیات، ۱۳۹۸ش، ص ۷).

علامه حلی در مباحث علم اصول نیز به بحث تقسیم موضوعات توجه ویژه ای دارد. هرچند ادبیات وی در این زمینه اندکی با رویکرد متأخران متفاوت است؛ اما در چارچوبی مشابه، حقیقت در مقابل مجاز را به سه قسم لغوی، شرعی و عرفی تقسیم می کند (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۳). ایشان الفاظی را که برای معانی خاصی وضع شده و در همان معانی به کار می روند، از مصادیق «حقیقت لغوی» برمی شمرد (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۳).

در پاره ای از موارد، معانی و مفاهیمی به ذهن خطور می کند که از یک سو بیان این الفاظ مستلزم به کارگیری تعابیر ویژه ای است و از سوی دیگر در لغت، معادلی برای دلالت بر آنها وضع نشده است. در چنین شرایطی، اختراع یا انتخاب لفظی برای افاده آن معنا ضرورتی اجتناب ناپذیر خواهد بود. با این حال، این فرآیند به معنای تخطی از قواعد زبان و جعل بی ضابطه الفاظ نیست؛ بلکه این روند به شیوه ای انجام می گیرد که هم هدف معنایی تأمین شود و هم اصول وضع و استعمال لغوی محفوظ بماند. از این رو در چنین زمان هایی، از الفاظی بهره گرفته می شود که معنای لغوی آنها با مفهوم ذهنی جدید قرابت و تناسب داشته، همین هم سنخی سبب انتقال آن لفظ به معنای تازه می گردد. در صورتی که استعمال لفظ در معنای اخیر و منقول غلبه یابد، آن

لفظ به «حقیقت عرفیه» تبدیل می‌شود؛ چراکه این غلبه استعمال می‌تواند به واسطه عرف عام یا عرف خاص شکل گرفته باشد. عرف عام همانند واژه «دابه» و عرف خاص همانند «جوهر و عرض» (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۴).

در برخی موارد نیز لفظ دارای وضع لغوی است، اما مقصود شارع از آن با معنای لغوی متفاوت است؛ مانند واژه‌های «صلاة»، «زکات» و «حج» که در شرع به ترتیب بر رکعات معین، مقدار مشخص از مال که باید خارج شود و امساک از امور خاص اطلاق شده‌اند، در حالی که در لغت به معنای «دعا، فزونی و قصد» به کار رفته‌اند.

فقیهان نیز در استعمال این الفاظ، همان معانی شرعی را اراده می‌کنند و اینچنین، معانی لغوی متروک و مهجور می‌ماند. از دیدگاه علامه حلی، سبقت این معانی شرعی به ذهن، نشانه حقیقت بودن آنها و استنادشان به شارع، علامتی بر شرعی بودن آنهاست؛ به این ترتیب علامه، از این گونه موارد با عنوان «حقیقت شرعی» یاد می‌کند (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸).

۱-۳. تفکیک متصدی شناخت موضوعات

گونه‌شناسی موضوعات، پیش‌درآمدی اساسی برای تعیین متصدی شناخت در هر یک از موضوعات به شمار می‌رود. علامه حلی ضمن تأکید بر انواع گوناگون موضوعات، به روشنی به مرجع و متصدی شناخت هر یک تصریح کرده است (علامه حلی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷۸).

بر اساس دیدگاه وی، مرجع شناخت موضوعات شرعی، شارع مقدس و کلام اهل بیت علیهم‌السلام است. بیان ایشان ذیل موضوع‌شناسی «ایام معلومات» گواه این مدعاست؛ چنانکه تصریح دارند که این موضوع از سنخ موضوعات شرعی بوده، اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به تبیین موضوعات شرعی، دانایانتر از دیگرانند. بنابراین، چنین موضوعاتی باید به گونه‌ای تبیین شوند که با کلام اهل بیت علیهم‌السلام تعارضی نداشته باشد (علامه حلی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۶۶).

علامه حلی در تبیین موضوع‌شناسی «آب گر» بر این باور است که این موضوع نیازمند محاسبه و اندازه‌گیری است و چون شارع حکمی خاص بر آن مترتب کرده، بنابراین تعیین معیار و مناط آن نیز بر عهده شارع مقدس است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۱). ایشان همچنین در بحث موضوع‌شناسی «وضو»، حکم مترتب بر آن را شرعی تلقی کرده، در نتیجه تحصیل و کسب آن را منوط به بیان و تصریح شرعی می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۶). همچنین در مسئله موضوع‌شناسی «خروج ریح از غیر مجرای بول و غائط»، از آنجا که «نقض» را حکمی شرعی دانسته و بر همین مبنا، تبیین موارد آن را نیز وظیفه شارع بر می‌شمرد (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

علامه حلی در مواردی نیز، مرجع شناخت موضوعات را عرف و عادت می‌داند. وی در بحث

موضوع‌شناسی حداقل و حداکثر مدتی که زن می‌تواند «حائض» شود، تصریح می‌کند که در شریعت ولغت، بیانی در این باره مطرح نشده است؛ بنابراین برای شناخت آن بایستی به عرف و عادت مردم مراجعه کرد (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۳). همچنین ایشان در موضوع‌شناسی «فعل کثیر در نماز» بر این باور است که شارع در این مورد بیان مستقلاً ارائه نکرده است و مرجع شناخت آن، عادت مردم است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۹۴). به همین ترتیب، در موضوع‌شناسی «کثرت سهو در نماز» نیز ایشان معتقد است که چون تقدیر شرعی دقیقی در این زمینه موجود نیست، مبنای شرع بر رجوع کردن به عادات مرسوم استوار است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۹).

از منظر علامه حلی، مرجع شناخت موضوعات لغوی اهل لغت و لغویون اند. وی در مباحث متعددی همچون موضوع‌شناسی «زکات» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹)، «فقیر» و «مسکین» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۲۷)، و «بُشر» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۲۵۴) تصریح می‌کند که تبیین این موضوعات بر عهده لغویان است. وی به‌ویژه در بحث «زکات»، معتقد است که در معنای شرعی این واژه، معنای لغوی آن اشراب شده و درهم‌تنیده است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۹).

بر این اساس از منظر علامه، متصدی شناخت موضوعات شرعی «شارع و کلام معصومان علیهم‌السلام» متصدی شناخت موضوعات عرفی «عرف و عادت» و متصدی شناخت موضوعات لغوی، اهل لغتند.

۱-۳-۱. ضابطه‌گذاری ترجیح میان معنای لغوی و شرعی در مقام تردید

علامه حلی در آثار اصولی و فقهی خود به مسئله تردید یک لفظ میان معنای لغوی و شرعی توجه خاصی نشان داده، ایشان بر این باورند که هرگاه لفظی میان معنای لغوی و معنای شرعی مردّد باشد (به گونه‌ای که حمل آن بر هر دو معنا ممکن باشد) حمل بر معنای شرعی اولویت دارد؛ زیرا وظیفه شارع، بیان معنای شرعی و تثبیت مفاهیم فقهی است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۸۵؛ علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۰). بر این اساس، در چنین مواردی اجمالی پدید نمی‌آید؛ چرا که قرینه مقام بیان شارع، خود مرجح معنای شرعی است.

در مقابل، اگر حمل لفظ بر معنای شرعی، متکلفانه و بر خلاف ظاهر عرفی باشد، علامه معتقد است باید آن را بر معنای لغوی حمل نمود (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۳). ایشان پس از تبیین مفهوم و مصادیق «صعید»، به روایتی از شیخ به نقل از عبیدالله بن زراره اشاره می‌کند که برخی باتمسک به آن، معنای «توصّی» را در حکم وضو دانسته‌اند. علامه در پاسخ تصریح می‌کند که واژه «توصّی» در این روایت در معنای شرعی به کار نرفته است و نمی‌توان آن را چنین دانست؛ زیرا معنای مشخص و متعین شرعی آن، شستن اعضاء با آب است؛ از این رو، واجب است که واژه

بر معنای لغوی خود حمل شود و حمل آن بر تیمم نیز صحیح نیست؛ زیرا در این صورت حمل بر معنای مجازی خواهد بود و با وجود امکان حمل بر معنای حقیقی، چنین مجازی جایگاه ندارد (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۳ و ۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۸۲).

این تحلیل نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه حلی، مرجع نهایی در تعیین معنای الفاظ، اصولی است که بر محور قرینه شارع و جایگاه شرعی الفاظ در نصوص فقهی استوارند؛ بدین ترتیب اصل، حمل بر معنای شرعی در صورت امکان است و حمل بر معنای لغوی در مرتبه ثانویه و تنها در صورت فقدان دلالت شرعی معتبر خواهد بود.

۱-۳-۲. دقت تفصیلی در اقسام عرف و کاربری آن در شناخت موضوعات

تقسیمات مرتبط با عرف از جمله مباحث نظری مهم در تحلیل و شناخت موضوعات احکام فقهی به شمار می‌آید. عرف، دارای تقسیمات گوناگونی است که یکی از مهم‌ترین آنها، تقسیم به عرف عام و عرف خاص است (علوی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۴)؛ علامه حلی نیز به این مبحث توجه داشته‌اند (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۴). ایشان از منظر زبانی به مسئله نگریسته و از این دیدگاه، عرف عام را شامل دو مورد می‌دانند: نخست، مجاز مشهوری که در اثر کثرت استعمال به حقیقت عرفی تبدیل شده است و دوم، انحصار یافتن اسم در بخشی از مصادیق مستمی، همچون «دآبه» که در عرف برای نامیدن برخی از حیوانات اختصاص یافته است (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۴). در مقابل، علامه معتقد است، عرف خاص به اصطلاحاتی گفته می‌شود که ویژه گروهی خاص از عالمان یا صاحبان دانش است؛ نظیر مفاهیمی چون «جوهر» و «عرض» که در میان متکلمان و فلاسفه رایج است (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۴).

۱-۴. دقت در ضابطه‌گذاری اوزان و مقادیر شرعی

یکی از پرکاربردترین مباحث در فقه علامه حلی، بررسی و شناسایی موضوعاتی است که ماهیتی مرتبط با وزن و اندازه دارند. این مسئله در آثار فقهی فقیهان همواره محل توجه و مناقشه بوده (منصوری‌راد، ۱۴۰۲ش، ص ۶)، در دوران معاصر نیز پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله به آن اختصاص یافته است.^۱

علامه حلی در آثار فقهی خود به اصول حاکم بر مقادیر شرعی توجهی ویژه نشان داده و بر این باورند که تقدیر باید به صورت تحقیقی (و نه تقدیری یا حدسی) باید صورت پذیرد و مراتب تحقیق از

۱. به عنوان نمونه: کتاب «موضوع‌شناسی مقادیر شرعی» تألیف حسین منصوری‌راد از آثار جدید حوزه فقه موضوعی است که به بررسی مقادیر و اندازه‌های شرعی در احکام فقهی می‌پردازد. این اثر با ویرایش جواد نادری در سال ۱۴۰۲ش توسط انتشارات انوار توحید در قم منتشر شده است. موضوع اصلی کتاب، تبیین وزن‌ها و اندازه‌ها در فقه اسلامی است و نویسنده در آن به تحلیل مبانی و ضوابط موضوع‌شناسی مقادیر شرعی از منظر فقیهان پرداخته است.

شارع یا عرف و نیز لغت در این باب باید مراعات شود (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲ و ۴۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۲۹). از همین باب است که در نقد دیدگاه ابوحنیفه درباره موضوع شناسی مفاهیمی همچون «آب کر» و «آب کثیر» (چنانکه گذشت) علامه تقدیر ارائه شده از سوی وی را، غیرشرعی و نوعی احاله به مجهول به شمار آورده است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵). مبنای این نقد بر نظر ابوحنیفه استوار است که معتقد است برای تعیین مرز میان آب قلیل و کثیر، معیار روشنی از جانب شارع ارائه نشده است؛ بلکه تشخیص آن را صرفاً به عرف بلکه به رأی اشخاص صاحب نظر واگذار کرده است. این در حالی که تقدیر شرعی در چنین مصداقی باید مستند به نص یا حکم شارع باشد، نه به تخمین عرفی و براساس مبانی علامه حلی، تنها در مواردی که شارع نسبت به تقدیر نوعی موضوع، سکوت کرده است، می توان به عادت و یا به اطلاق اسم رجوع نمود؛ چنانکه در موضوع شناسی «مقدار دلو» ایشان تصریح دارند که «چون تعیین شارع در این باره وجود ندارد، باید به عرف و عادت مراجعه شود» (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۴). همچنین در مبحث «مسح»، با وجود کاربرد این عنوان در بیان شارع، چون تقدیر شرعی خاصی در کلام او وارد نشده است، تمسک به اطلاق اسم را معتبر می داند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۹).

علامه حلی در آثار فقهی خود، برای موضوع شناسی مقادیر و اندازه ها ضوابطی کلی بیان کرده اند؛ از جمله این ضوابط: «در تعیین مقدار، تقدیر نباید بر اساسی قرار گیرد که هیچ قائل و پشتوانه فقهی معتبری نداشته باشد؛ چراکه چنین تقریری از نگاه ایشان فاقد حجیت شرعی است و نمی تواند مبنای فتوا واقع شود» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸). علامه در مباحث مربوط به موضوع شناسی «آب کر»، به نقد محاسباتی می پردازد که در برخی روایات یا آرای فقهی به چشم می خورد، مانند دیدگاه «حسن بن صالح بن حی» که مقدار کر را سه هزار رطل دانسته، و علامه این محاسبه ها را فاقد اعتبار می داند؛ زیرا هیچ یک از فقها به چنین مقادیری فتوا نداده اند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸).

از دیدگاه علامه، تقدیر و تعیین مقدار باید به صورت تحقیقی و مستند به ادله شرعی باشد، چراکه اندازه گیری های تقریبی یا مبتنی بر حدس، فاقد اعتبار فقهی است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸). همچنین در بحث از مقادیر شبری (وجبی)، چون شارع تعیین مقدار را به عرف و عادت احاله کرده است، معیار معتبر همان «شبر متعارف» به شمار می آید (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸). بدین ترتیب، ضابطه ای که علامه حلی در تمامی موارد مشابه به کار می بندد، تمایز میان تقدیر تحقیقی و تقدیر تخمینی و گزینش ضابطه شرعی یا عرفی در صورت سکوت نص شرعی است.

۵-۱. کاربرست علوم در شناخت موضوعات

از جمله مهم‌ترین اصول پژوهشی حاکم بر شناخت موضوعات، بهره‌گیری از ظرفیت علوم و دانش‌های دیگر در فرآیند موضوع‌شناسی است. در باب بهره‌گیری از ظرفیت علوم و دانش‌ها در شناسایی موضوعات احکام، باید گفت که این اصل به‌عنوان یکی از مبانی غیرقابل انکار، امروزه مورد تأکید پژوهشگران موضوع‌شناسی فقهی قرار گرفته است (بیات، ۱۴۰۲ش، ص ۱).

علامه حلی نیز با همین رویکرد، در آغاز مباحث فقهی خود تصریح می‌کنند که علومی مانند علم لغت، صرف و نحو، مبادی و از پایه‌های علم فقه به‌شمار می‌آیند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶). ایشان ضمن پذیرش این اثر بخشی علوم در فرآیند پژوهش به‌عنوان قاعده‌ای اصولی، در موضوع‌شناسی برخی مفاهیم فقهی نظیر «صعید» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۰)، «دآبه» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۴) و «تعیین زوال» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۵)، به‌روشنی از علوم متعدد همچون: لغت، نجوم و سایر دانش‌های مرتبط برای تبیین دقیق حدود مفاهیم و موضوعات استفاده کرده است. چنین رویکردی نشان می‌دهد که از منظر علامه، موضوع‌شناسی فقهی نه یک فرآیند صرفاً نقلی، بلکه ترکیبی از مراجعه به‌نصوص، عرف و علوم ابزاری است؛ امری که بعدها در نظریه‌های متأخر توسعه موضوع‌شناسی در فقه اسلام مورد توجه دانشمندان اصولی قرار گرفت (نوایی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۷).

۲. نکات روشی برپایه مطالعه تطبیقات موضوع‌شناسانه در فقه علامه حلی

تصریحات و تبیین‌های علامه حلی در زمینه شناخت موضوعات احکام فقهی (چنانکه پیش‌تر اشاره شد) بازتابی روشن از روش و منهج فقهی ایشان در مواجهه با موضوعات است. برپایه مطالب پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت که علامه حلی در مسیر احراز موضوعات احکام فقهی، مجموعه‌ای از ضوابط و اصول روشمند و قابل استناد را تدوین و تبیین کرده است که این چارچوب روشی، بخش مهمی از نظام فقهی‌شان را تشکیل می‌دهد و در اثر سترگ «منتهی‌المطلب» مصادیق فراوانی از آن یافت می‌شود. بخش‌هایی از این رویکرد در مباحث پیش‌گفته مورد اشاره قرار گرفت، اما انعکاس گسترده‌کامل آن فراتر از ظرف این مقاله پژوهشی است. در این بخش در پی آنیم که موارد افزوده‌ای از این سیر روشمند و اصولی علامه حلی را خوانش و مطالعه کنیم، مواردی که اگرچه علامه به کاربرست موضوع‌شناسانه آن پرداخت مستقلی را اختصاص نداده است. در شناخت موضوعات در کتاب منتهی‌المطلب ره‌یافت و نمود جدی یافته است.

۲-۱. تمسک به اصول لفظیه

تمسک به اصول لفظیه، از جمله «اصالت حقیقت» و «اصالت ظهور»، به عنوان دو اصل بنیادین در فهم مراد متکلم (اعم از معنای لفظ یا تطبیق آن بر مصادیق) همواره از مسائل اساسی در علم اصول فقه به شمار آمده است (سبحانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۲۹). «اصالت ظهور» مبتنی بر قاعده عقلایی اخذ به ظاهر کلام و الغای احتمال خلاف آن است و تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف ظاهر وجود نداشته باشد، معنای ظاهری حجت تلقی می‌شود، همچنین «اصالت حقیقت» حمل لفظ بر معنای حقیقی خود استوار است، مگر آنکه قرینه‌ای معین استعمال در معنای مجازی را اثبات کند.

علامه حلی در تبیین و شناخت موضوعات فقهی مانند «آب مطلق»، «صعید» و «صلاة»، از هر دو اصل یادشده بهره گرفته است؛ به ویژه در تعریف «آب مطلق» تصریح می‌کند که این عنوان از عناوین منصوص است و اطلاق همواره بر فرد کامل از نوع خود صدق می‌کند. کامل از آب، آن است که بر صفات اصلی خویش باقی مانده باشد و چنانچه این صفات به اضرار خود تبدیل گردد، عنوان «مطلق» بر آن صادق نخواهد بود.

در بررسی نصوص فقهی نیز ایشان نتیجه می‌گیرد که در متون شرعی، مراد از لفظ «آب» همان آبی است که در آغاز خلقت و هنگام نزول، خالص و عاری از هرگونه اضافه بوده است (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۱۷). از به کارگیری واژه «آب» به نحو مطلق، همان «آب مطلق» فهمیده می‌شود؛ چنانکه در روایات متعددی در پاسخ به پرسش درباره «طهارت با آب» به همین معنا اشاره شده است. بر این اساس، تمسک به اصل ظهور و اصل حقیقت در این موارد، موجب کشف دقیق مراد شارع از واژه «آب» در جایگاه منبع طهارت می‌گردد.

علامه حلی در فرآیند استنباط فقهی، با بهره‌گیری از ساختارهای قیاسی اقتزانی و شرطی و نیز با تمسک به اصل اطلاق، به اثبات این معنا می‌پردازد که مراد از «آب» در روایات، همان آب مطلق است. در این استدلال، صغرای قیاس ناظر به داده‌های نقلی و نصوص روایی بوده و کبرای آن بر مبنای اصل اطلاق استنتاج شده است.

۲-۲. تأکید بر نقش مصادیق در شناخت موضوعات

علامه حلی در روند شناخت موضوعات فقهی، افزون بر تحلیل مفهومی، به «نقش مصادیق در تکمیل فرآیند موضوع‌شناسی» نیز توجه ویژه دارد و در این مسیر، ضمن تبیین مفاهیم کلیدی مانند آب مطلق و آب مضاف، به بررسی مصادیق عینی آن پرداخته است. نمونه‌ای از این توجه در تحلیل ایشان نسبت به آب گرم شده با آتش (التسخین بالنار) مشاهده می‌شود و پرسش اصلی علامه این است که «آیا حرارت، اضافه‌ای بر آب محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که

ماهیت آن را تغییر دهد و مانع از اطلاق عنوان "آب" گردد؟» و یا اینکه چنین تغییری صرفاً امری عارضی بوده و به ذات آب آسیبی نمی‌رساند؟».

به باور علامه حلی، اطلاق اسم «آب» بر چنین مایعی همچنان صحیح است؛ بنابراین آب گرم شده با آتش مصداق آب مطلق محسوب می‌شود. وی تصریح می‌کند که فرآیند گرم شدن، قید یا وصفی حقیقی نیست که موجب تغییر در موضوع گردد، بلکه صرفاً حالتی عارضی بر آب است که ذات و حقیقت آن را تغییر نمی‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷).

در فقه، تمایز میان آب مطلق و آب مضاف بنابر معیار عرف و امکان صدق عنوان «آب» بدون قید، تشخیص داده می‌شود. هرگاه عرف، اطلاق واژه آب را بدون نیاز به قید ممکن بدانند، آن مایع در حکم آب مطلق خواهد بود؛ اما اگر عرف برای استعمال صحیح، قیدی را لازم بدانند، در این صورت آن را آب مضاف برمی‌شمرند.

در موضوع شناسی «صعید»، علامه حلی با تمسک به «اصالت اطلاق»، مصادیق این عنوان فقهی را شناسایی کرده‌اند، گرچه تبیین مفهومی صعید با مراجعه به اقوال لغویان روشن شده، اما در تفسیر فقهی، ایشان بر مبنای اطلاق مفهوم آن، مصادیقی همچون: سنگ (حجر)، شن (رمل)، زمین نمناک و شوره‌زار (ارض سبخه) و خاک قبر (تراب القبر) را مورد مطالعه مصداقی قرار داده و داخل در عنوان صعید می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۶).

در مقابل، علامه پس از واکاوی مصداقی، مواردی همچون «معادن، درختان، گیاهان پودر شده (نبات المنسحق)، خاکستر، گرد گیاهان نرم شده (اشنان) و آرد (دقیق)» را از دایره مصادیق «صعید» خارج می‌داند، خواه متصل به زمین باشند یا از آن جدا شده باشند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۲).

این دسته‌بندی علامه حلی نشان می‌دهد که در فرآیند موضوع‌شناسی «صعید»، افزون بر تحلیل لغوی، بر «قرینه عرفی» و «اصل اطلاق» تأکید داشته، مرزگذاری و تفکیک میان مصادیق مشمول و غیرمشمول حکم را بر اساس «صدق یا عدم صدق عنوان عرفی زمین» معین می‌کند. چنین رویکردی به واقع نمونه‌ای از روش ترکیبی «زبانی-فقهی» به شمار می‌رود که بر پایه واکاوی مصادیق به فهم موضوعات احکام شرعی می‌پردازد و این مطلب، از ویژگی‌های برجسته دستگاه فکری علامه حلی در فقه تطبیقی به شمار می‌رود.

۲-۳. تفصیل در بهره‌گیری از قضایای خارجی و شخصیه در شناخت موضوعات

مفهوم «قضیه فی واقعه» و «قضایای شخصیه» همواره در مباحث فقه و علم اصول مورد توجه فقها بوده است (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۲). علامه حلی در این زمینه بر «حجیت قضایای اعیان» تأکید داشته و اتفاق نظر فقها بر استناد به آنها را یادآور می‌شود. به باور وی، این

دسته از قضایا هرچند مبتنی بر وقایع خاص تاریخی اند، در صورت وجود ملاک عام، قابلیت استناد و استنباط فقهی دارند.

علامه در ذیل بحث مربوط به موضوع‌شناسی «آب مطلق» تصریح می‌کند که مراد از آب مطلق، آبی است که از هر قید و شرطی رها باشد. بر اساس این مبنا، هر روایتی که در آن واژه آب به صورت مطلق استعمال شده باشد، به «آب مطلق» حمل می‌شود؛ در مقابل، برخی فقها این اطلاق را نپذیرفته و معتقدند که این‌گونه روایات، از مصادیق «قضیه فی واقعه» بوده، تنها به واقعه‌ای خاص ناظرند؛ از این رو نمی‌توان آن را برای تعمیم حکم مورد استناد قرار داد.

علامه حلی این اعتراض را مردود دانسته، در پاسخ بیان می‌داند که اگر این سخن پذیرفته شود، آنگاه باید تمام وقایع دارای حکم شرعی را در زمره «قضایای فی واقعه» به‌شمار آورد؛ زیرا بیشتر احکام فقهی از پرسش درباره واقعه‌ای معین و نیز پاسخ شارع نسبت به آن نشئت گرفته‌اند؛ به نظر وی، ملاک در حجیت، وجود «علت شرعی عام» در متن است، نه خصوصیت مورد.

بر همین اساس، علامه نتیجه می‌گیرد که چون در روایات مربوط به طهارت و ازاله نجاست، عنوان «آب» به نحو مطلق استعمال شده است، مراد همان «آب مطلق» است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۰). از نگاه ایشان، «قضایای اعیان و شخصیه، در صورت دلالت بر قاعده‌ای کلی یا ملاک عام، حجت و قابل استنادند»؛ زیرا نصوص شرعی، هرچند در بستر وقایع خاص صادر شده‌اند، اصول عامی را متضمن‌اند که قابلیت تعمیم در استنباط فقهی را دارند.

۲-۴. کاربست مناسبات میان سؤال و جواب در شناخت موضوع

اصل «تناسب و مطابقتِ جواب با سؤال» از جمله قرائن عامه در فهم مراد متکلم و تبیین احکام شرعی است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۷۲). علامه حلی با تکیه بر این قرینه، در فرآیند موضوع‌شناسی، از آن برای کشف مراد شارع و تعیین حدود مفاهیم و مصادیق احکام استفاده کرده است.

در مباحث مربوط به تطهیر با آب، ایشان بر این اساس استدلال می‌کند که در روایاتی که در قالب سؤال و جواب آمده‌اند (آنجا که از حکم طهارت با آب پرسش شده و در پاسخ، امر به غسل با آب صادر شده) قانون مطابقتِ جواب با سؤال اقتضای می‌کند که اگر مراد از «آب» آب مطلق نبود، لازم بود در پاسخ، قید مشخصی (تضییق) برای آن ذکر شود. حال آنکه فقدان چنین تضییقی، دلالت بر آن دارد که مراد از آب در این دسته از روایات، همان «آب مطلق» است؛ بنابراین با توجه به اطلاق استعمال واژه آب در پاسخ، نتیجه می‌گیریم که مفهوم مطلق از آن اراده شده است.

علامه حلی همین اصل را در موضوع‌شناسی صعید نیز به‌کار می‌گیرد. وی در مقام تبیین مصادیق صعید و به‌ویژه در بحث از شن (رمل)، به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد می‌کند که شخصی از حضرت درباره چگونگی غسل و تیمم در اراضی شنی سؤال می‌کند و حضرت در پاسخ

می‌فرمایند: «علیکم بالارض». علامه در نظر دارد که مقتضای وجوب مطابقت جواب با سؤال، این است که منظور از «الارض» همان زمینی باشد که سؤال‌کننده در آن زیست می‌کرده است، یعنی زمین شنی؛ این برداشت زمانی تقویت می‌شود که در نقل دیگری از روایت، تعبیر «علیکم بارضکم» آمده است؛ بدین معنا که پیامبر ﷺ به استفاده از همان زمین خاص محل زندگی آنان امر فرموده‌اند.

از این رو، به استناد اصل تناسب سؤال و جواب، اطلاق عنوان صعید بر شن (رمل) صحیح و عرفاً قابل پذیرش است. در واقع، علامه حلی با بهره‌گیری از این قاعده اصولی، نشان داده است که چگونه می‌توان از هماهنگی منطقی میان پرسش و پاسخ در نصوص دینی، برای تعیین دایرهٔ مصادیق و مفاهیم فقهی بهره‌گرفت (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۰).

۲-۵. کاربست تمییز گزاره‌های حقیقی و اعتباری در شناخت موضوع

تفکیک میان گزاره‌های حقیقی و اعتباری از مباحث بنیادین علم اصول فقه است که همواره مورد توجه اندیشمندان اصولی قرار داشته است (هاشمی، ۱۴۰۳ش، ص ۶۲). علامه حلی نیز بر همین اساس تأکید می‌کند که در فرآیند موضوع‌شناسی، نباید مستندات از سنخ مسائل عقلی و برهانی صرف باشد.

در مسئلهٔ تطهیر چاه در صورت تکرار نجاست، وی بر این باور است که یا نجاسات از نوع واحدند یا از انواع مختلف. در فرض نخست، تکرار به عنوان قید در حکم «يجب التَّزْحُجُّ» منتفی است و حذف آن از نتایج موضوع‌شناسی محسوب می‌شود؛ زیرا حکم بر اسمی معلق است که از منظر لغوی شامل قلیل و کثیر آن مورد می‌شود؛ اما در فرض تغایر، علامه معتقد است با انجام فعل کثیر، امثال هر دو امر تحقق می‌یابد.

در برابر ایرادی که برخی به «تعلیل شیء واحد با علل متغایر» مطرح کرده‌اند، علامه حلی تصریح می‌کند که محل بحث، ناظر به علائم و نشانه‌هایی است که ماهیت عقلی ندارند و طرح مباحث تعلیلی و برهانی در چنین مقاماتی موضوعیت ندارد (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۷). بدین ترتیب، وی میان میدان عقل نظری و اعتبار فقهی تمایز قائل شده و تأکید دارد که مسائل موضوع‌شناسی، بیش از آنکه در قلمرو عقل فلسفی جای گیرند، در حوزهٔ فهم عرفی و تطبیقات شرعی معنا می‌شوند.

۲-۶. کاربست اجماع در شناخت موضوع

در نزد اندیشمندان علم اصول عمدتاً «حجیت اجماع» ناظر به احکام فقهی است و کمتر کسی را می‌توان یافت که حجیت اجماع را ناظر به موضوعات احکام مطرح کرده باشد. علامه حلی نیز در مباحث علم اصول، اجماع را ناظر به حکم شرعی می‌داند؛ اما با این حال ایشان با استناد به اجماع در بررسی برخی موضوعات احکام، به نفی یا تأیید دیدگاه فقیهان

پرداخته است. این نکته نشان می‌دهد که اجماع در فرآیند موضوع‌شناسی نیز می‌تواند نقش داشته باشد، به شرط آنکه سنخ موضوعات شرعی و مقتیدات آنها مدنظر قرار بگیرد.

برای نمونه، در موضوع‌شناسی «آب کر» چنانچه اشاره شد، دیدگاهی که مقدار آن را سه هزار رطل دانسته، با روایات و اجماع مخالف دانسته و علامه حلی معتقد است که تاکنون هیچ فقیهی چنین تقدیری برای آب کر ارائه نکرده است؛ همچنین، در تعیین مصداق رنگ خون در ایام حیض، با استناد به اجماع، خون سیاه را مصداق حیض و خون بیاض را غیرحیض می‌داند. در بحث موضوع‌شناسی مسافت شرعی نیز، در نقد نظریه‌ای که صرفاً بر آیه‌ای از قرآن استناد کرده و هیچ تفصیل دیگری نیاورده، آمده است که مخالف اجماع همراهان پیامبر ﷺ و تابعین است، زیرا در مسافت شرعی طبق اجماع حدّ قائل شده‌اند. در موضوع‌شناسی مد و صاع، شیخ طوسی باتمسک به اجماع مقدار آن را تعیین کرده که علامه حلی به این بخش اعتراض نکرده؛ اما نسبت به برخی موضوعات دیگر مانند عدم حیض قرار دادن خونی که زنان پس از وضع حمل می‌بینند، علامه به اجماع شیخ طوسی اشکال وارد می‌کند و تحقق این اجماع را محل خدشه می‌داند.

این موارد نشان می‌دهد که علامه حلی تمسک به اجماع را در شناخت موضوعات صحیح می‌داند؛ اما نزاع اصلی بر سر تحقق اجماع در هر موضوعی است، نه بر اصل حجیت آن؛ بنابراین، اجماع زمانی در موضوع‌شناسی احکام نقش دارد که اجماع واقعی و معتبر باشد.

۲-۷. ظرفیت دانشی مذاهب فقهی و نقش آن در شناخت موضوعات

علامه حلی در فرآیند موضوع‌شناسی فقهی به ظرفیت سایر مذاهب توجه ویژه‌ای داشته و از معدود فقهای شیعی است که با بهره‌گیری از نظریات مذاهب مختلف، به توسعه فهم موضوعات و احکام فقهی پرداخته است. رویکرد ایشان در مواجهه با دیدگاه‌های دیگر مذاهب چنین است که در آنجایی که نظریه آنان با دیدگاه مختار وی همسو باشد، این نظریات را به عنوان مؤیدی بر ادعای خود تلقی می‌کند و البته در عین حال نظر خود را به صورت کامل و مستقل تبیین می‌نماید.

برای مثال در موضوع‌شناسی مصداق خون حیض، علامه ماعدای خون سفید را حیض دانسته و این نظر را منطبق با رأی ابوحنیفه می‌داند. همچنین در موضوع شهادت دو عادل که جمع آن ممکن نیست، وی همان دیدگاه حنابله را تأیید می‌کند. در بحث تشخیص مصداق صعید نیز معتقد است شن (رمل) از مصادیق صعید است، زیرا رمل، جزئی از زمین است که بر اثر حرارت شدید دچار ترک خوردگی شده. ماهیت زمینی خود را از دست نداده است. علامه برای تأیید این مطلب روایتی از ابوهریره نقل می‌کند که بر اساس آن تیمم بر رمل جایز است.

بدین ترتیب، علامه حلی ضمن حفظ استقلال فقهی، رویکردی مقارن و مشفقانه به مذاهب دیگر داشته و ظرفیت مذاهب را در فهم موضوعات شرعی باورمندانه می‌پذیرد و برای تکمیل و تقویت نظریه‌های خویش از آنها بهره می‌گیرد.

علامه حلی در فرآیند موضوع‌شناسی فقهی با رویکردی جامع و دقیق نسبت به دیگر مذاهب برخورد کرده است. ایشان در مواردی که دیدگاه فقیهان دیگر با نظر ایشان همسو باشد، این نظریات را به منظور تقویت و تأیید دیدگاه خود به کار می‌برد، اما در مواردی نیز نظری مخالف با بعضی فقها مذاهب دیگر ارائه می‌دهد و آن را به صورت علمی و با استناد به مسلمات و نصوص همان مذهب نقد می‌کند. این روش علامه حلی در واقع تلاشی برای تثبیت قول حق و ارائه نظری جامع و مستدل است.

برای مثال، در موضوع‌شناسی «آب مطلق» به نقل قول ابوحنیفه در مورد آب گلاب و آب تمر اشاره می‌کند که وی آنها را مطلق می‌داند، ولی علامه به علت عدم تصحیح روایت مورد استناد توسط ابویوسف، این دیدگاه را قابل قبول نمی‌داند. در موضوع‌شناسی «مد» نیز کلام ابوحنیفه نقل شده، اما علامه با توجه به تعارض آن با روایت شافعی، نسبت به آن تردید دارد و به کلام فقیهان خاصه استناد می‌کند. همچنین در موضوع «آب کثیر» دیدگاه‌های مختلفی از فقهاء اهل سنت و شیعه بیان شده که علامه حلی نقدهایی را بر برخی از آنها وارد می‌کند؛ به ویژه نقد ایشان ناظر به روایت‌های ضعیف و ابهامات مفهومی است که در این مباحث وجود دارد. علامه در موضوعاتی مثل «دعا در نماز» نیز با استناد به ضعف برخی روایات و عدم وثاقت ناقلان، دیدگاه مخالف اهل سنت را نقد می‌کند. در مسئله «رکوع» که اکثریت علما آن را به معنای انحنا تا قرار گرفتن دست‌ها بر زانو می‌دانند، تنها ابوحنیفه نظر متفاوتی دارد که علامه حلی آن را با استناد به روایت‌های معتبر نقد می‌کند.

بدین ترتیب رویکرد علامه حلی در مواجهه با آرای سایر فقها بر پایهٔ مروری مستند و دقیق است؛ به طوری که ابتدا پیشینه پژوهش در موضوعات مختلف را ارائه می‌دهد و سپس با نقد و ارزیابی دیدگاه‌های مخالف، ارزش‌های هر نظریه را می‌سنجد و نقدهای خود را مطرح می‌کند. چنین سبکی نه تنها بیان‌کننده تسلط علمی ایشان بر منابع و مذاهب است، بلکه نشان‌دهنده روش تحقیقی و منصفانهٔ ایشان در گسترش و تعمیق معرفت فقهی است.

نتیجه‌گیری

شناخت موضوعات احکام فقهی عبادی در اندیشه علامه حلی، محصول الگویی نظام‌مند و منسجم است که بر پایه تصریحات ایشان راجع به مبانی، اصول و قواعد حاکم بر موضوع‌شناسی و تحلیل تطبیقات کاربردی شکل گرفته است. در این الگو، علامه حلی بر استناد به معلومات قطعی و امتناع از احاله به مجهول تأکید دارد و توجهی عمیق به گونه‌شناسی موضوعات دارد که این توجه و دقت به تبیین متصدی شناخت هر موضوع، ضوابط حاکم بر شناخت آن و اصول مرتبط با آن منجر می‌شود. این مباحث شامل چگونگی شناخت وزن و اندازه‌ها، تقسیم موضوعات بر اساس میزان تصرف شارع، جایگاه مراجعه به شرع، عرف و لغت، نقش بینه و شهادت عدول و نحوه مواجهه با تردید بین معنای لغوی و معنای شرعی است.

در تحلیل تطبیقات کاربردی، علامه حلی ضمن استناد به مبانی اصولی خود و اصول لفظیه‌ای همچون: اصالت اطلاق و اصالت حقیقت، به نقش حقیقت شرعی، استناد به قضایای شخصیه، اصل تناسب و مطابقت جواب با سؤال، تفکیک گزاره‌های حقیقی و اعتباری، نحوه استفاده از روایات در موضوع‌شناسی، حجیت اجماع در شناخت موضوعات، بهره‌گیری از ظرفیت علوم و دانش‌های دیگر و استفاده از ظرفیت فقیهان مذاهب دیگر تأکید ورزیده است.

به این ترتیب، اندیشه علامه حلی در شناخت موضوعات احکام فقهی تجلی بخش رویکردی جامع، دقیق و متوازن است که از تلفیق مبانی نظری، اصول استنباط و تطبیقات عملی بهره می‌برد و زمینه‌های توسعه و استحکام فقه را با نگاه ژرف به منابع و ظرفیت‌های مختلف فراهم می‌سازد.

فهرست منابع

۱. بیات، حجت اله، (۱۳۹۸ش)، «بازخوانی ویژگی‌ها و فرآیند شناخت موضوعات احکام فقهی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی، شماره اول، ص ۱۴۵ تا ۱۷۲.
۲. _____، (۱۴۰۲ش)، «درآمدی بر بهره‌برداری دانش فقه از علوم عقلی و نقلی در شناخت موضوعات عرفی منصوص»، فصل‌نامه علمی پژوهشی فقه، شماره ۴، ص ۱۸۵ تا ۲۱۰.
۳. بیات، حجت اله، (۱۴۰۳ش)، نیمه اول اجتهاد، چاپ اول، قم: نشر موضوع‌شناسی.
۴. خراسانی، ملا محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، قم: نشر موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۵. سردار کابلی، حیدر علی خان، (۱۳۹۵ش)، غایة التعديل فی معرفة الاوزان و المکابيل، چاپ اول، تحقیق: محمود لطیفی، قم: دارالمعروف.
۶. ظهیری، عباس، (۱۳۹۸ش)، موضوع‌شناسی دانشی نو، چاپ اول، قم: نشر مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.
۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۰۶ق)، مبادئ الوصول الى علم الاصول، تحقیق: عبدالحسین محمد علی البقال، بیروت: دارالاضواء.
۸. _____، (۱۴۱۲ق)، من تهی المطلب فی تحقیق المذهب، چاپ اول، مشهد: نشر مجمع البحوث الاسلامیة.
۹. _____، (۱۴۲۵ق)، نهاییة الوصول الى علم الاصول، تحقیق: ابراهیم بهادری، چاپ اول، قم: نشر موسسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۰. علوی، سید جعفر، (۱۳۹۴ش)، عوامل موثر در تشخیص موضوعات احکام، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۱. فرحناک، علیرضا، (۱۳۹۰ش)، موضوع‌شناسی در فقه، چاپ اول، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. منصورری‌راد، حسین، (۱۳۹۵ش)، موضوع‌شناسی مقادیر طولی شرعی، پایان‌نامه سطح چهار مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۳. _____، (۱۴۰۲ش)، موضوع‌شناسی مقادیر شرعی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۱۴. نائینی، محمد حسین، (۱۳۷۶ش)، فوائد الاصول، چاپ اول، قم: نشر جامعه مدرسین.
۱۵. نراقی، مولا احمد، (۱۴۰۸ق)، عوائد الايام، قم: نشر بصیرتی.
۱۶. هاشمی، سید محمد، (۱۴۰۳ش)، «تفکیک حقایق از اعتباریات و نقش آن در نظام اصولی امام خمینی علیه‌السلام»، فصل‌نامه آفاق فقاہت، شماره ۷ از ص ۶۱ تا ۹۲.



مبنى العلامة الحلّي ومنهجه في دراسة موضوعات الفقه العبادي في كتاب «منتهى المطلب»

ياسر خاني يادكاري^١

السيد محمد حسن الحكيم^٢

ملخص البحث

من المتطلبات السابقة على الإجابة على المسائل والحاجات المستجدة في المجتمعات البشرية هي معرفة الموضوعات بدقة وذلك استناداً إلى سنن الفقه الشيعي الأصيل، مما يستلزم معرفة دقيقة لمنهج فقهاء الإمامية في عملية تشخيص موضوعات الأحكام الفقهية، مما لم ينل ما يجدر به من الاهتمام حتى اليوم، والبحث الحاضر يعتمد المنهج المكتبي تركيزاً على كتاب «منتهى المطلب» ويتناول مراجعة منهجية لموضوعات الفقه العبادي من منظور العلامة الحلّي. في الخطوة الأولى من المقال، تم استخراج تصريحات العلامة الحلّي النظرية في إطار الأسس الفكرية والأصول والقواعد الحاكمة على تشخيص الموضوعات، وفي الخطوة الثانية، وضمن الأطر الأنفة تم تقديم تحليل مقارنة لنماذج تطبيقية. تشير نتائج البحث إلى أنّ العلامة الحلّي قدّم منهجاً منسجماً لتشخيص الموضوعات الفقهية استناداً إلى الأسس الاستدلالية والأصولية المنهجية. دأب العلامة الحلّي في منهجه على الاستناد إلى المعلومات اليقينية واجتناب الإحالة إلى المجهول والاهتمام بمعرفة أنواع الموضوعات، وتحديد المتولى لتشخيص الموضوعات، وبيان ضوابط تشخيص المقادير الشرعية، وتصنيف الموضوعات باعتبار مدى تصرف الشارع، واستخدام أصول لفظية مثل: أصالة الإطلاق وأصالة الحقيقة ومراعاة التناسب بين السؤال والإجابة، والميز بين القضايا الحقيقية والاعتبارية، وحجية الإجماع، والقضايا الشخصية، وكذا استخدام القابليات الكامنة في سائر العلوم والمعطيات المعرفية لدى سائر المذاهب الإسلامية، كلّ ذلك في سبيل تخطيط نظام ممنهج لتشخيص الموضوعات الفقهية العبادية.

ألفاظ المفتاحية: تشخيص الموضوع، موضوعات الفقه العبادي، منهج تشخيص الموضوع، منهجية العلامة الحلّي.

١. طالب السطح الرابع في حوزة قم العلمية، إيران، khany.yaser@gmail.com.

٢. أستاذ مساعد في مركز أبحاث علوم ومعارف الحديث، معهد أبحاث القرآن والحديث، قم، إيران،

hasan.hakim@yahoo.com.



The Foundations and Methodology of 'Allāma Ḥillī in Analyzing the Subjects of Devotional Jurisprudence in the Book *Muntahā al-Maṭlab*

Yaser Khani Yadegari 1

Seyyed Mohammad Hasan Hakim 2

Abstract

A fundamental prerequisite for addressing the emerging issues and needs of human societies is achieving an accurate understanding of subjects based on the authentic traditions of Shī'a jurisprudence. Achieving this goal requires a precise recognition of the Imāmī jurists' methodology in the process of identifying the subjects of jurisprudential rulings—an area that has not received adequate attention thus far. The present research, utilizing a library-based approach and focusing on the invaluable work *Muntahā al-Maṭlab*, investigates the methodology of identifying the subjects of devotional jurisprudence from the perspective of 'Allāma Ḥillī. In the first step of the article, 'Allāma's explicit theoretical statements are extracted within the framework of intellectual foundations, principles, and rules governing subject identification. In the second step, based on these frameworks, a comparative analysis of practical examples is presented. The findings reveal that 'Allāma Ḥillī, relying on methodological, argumentative, and principled foundations, has presented a coherent model for identifying jurisprudential subjects. In this model, by relying on certain knowledge and avoiding reference to unknowns, paying attention to the typology of subjects, determining the authority responsible for identifying subjects, elucidating the criteria for identifying canonical measures, dividing subjects based on the extent of the Lawgiver's intervention, utilizing verbal principles (*uṣūl lafziyya*) such as the principle of absolute meaning (*aṣālat al-iṭlāq*) and the principle of literal meaning (*aṣālat al-ḥaqīqa*), observing the proportionality of question and answer, distinguishing between real and nominal propositions, the authoritativeness of consensus and personal cases, as well as utilizing the capacities of other sciences and the epistemological capacities of Islamic schools of thought, he has delineated a systematic mechanism for identifying the subjects of devotional jurisprudence.

Keywords: Subject Identification, Subjects of Devotional Jurisprudence, Methodology of Subject Identification, Methodology of 'Allāma Ḥillī.

1. PhD-Level Seminary Student (Level Four), Qom Seminary, Qom, Iran. khany.yaser@gmail.com.

2. Assistant Professor, Research Institute of Ḥadīth Sciences and Knowledge, Research Institute for Qur'ān and Ḥadīth, Qom, Iran. hasan.hakim@yahoo.com.